

۲۸ حمل - روزیکه ، دو روز پی در پی (۸ و ۷ ثور) را در پی داشت

یادی از استاد میراکبر خبیر ، سترجنرال غلام فاروق یعقوبی، تورنجنرال عبدالباقی و تورنجنرال شهباز

روزهای نحس و بدشگون متعدد و متفاوتی در حیات شخصی انسانها و ملتها شامل یاد داشتنها و خاطرات مردمان است که هر چند یاد آن تلخ و ممرات بار هم باشد برای گرفتن درسها برای فردا و جلوگیری از تکرار آن یاد میگردند . این روزها در برخی و درپاره ای از موارد نسبی بوده و میتواند برای یکی و یا عده ای «شوم» و در عین زمان برای دیگری و یا عده ای روز «مبارک» ، قابل ستایش و پرستش باشد ، لابد روزهای نیز درین میان وجود دارد که همه انرا یکسان قابل مذمت و یا حرمت میدانند ، اما در مورد بیست و هشت حمل ؟؟؟ .

طبیعیست که درین روز حوادث و رویدادهای گوناگون و بیشماری رخ داده و در آینده رخ خواهد داد اما آنچه من ازین تعدد و تنوع رویدادها منظور نموده ام ، دو رویداد ، در دوبره در قالب یکروز (۲۸ حمل) است .

درین روز (۲۸ حمل) وسی و چار سال قبل ، شخصیت معروف، متواضع، مبارز، صبور، آگاه و ملی ، استاد میراکبر خبیر در نتیجه یک سناریوی ترتیب شده، درست در روزهاییکه افغانستان از یک گذرگاه و گولایی خطرناک و حساس تاریخ در حال گذشتن بود ترور گردید ، زندگی استاد خبیر همانطوریکه میتوانست برانکشاف مثبت اوضاع اثر گذار باشد ، ترور حساب شده ان در جهت شکنندگی و وخامت اوضاع وسیله قرار داده شد ، حقیقت اینست که استاد خبیر مانع بزرگی در برابر پروژه های کشورهای بزرگی بود که برای بدام انداختن افغانستان مهندسی گردیده بود .

اری ، شخصیتهاییکه منافع گروهی، حزبی، ایدئولوژیکی و ۰۰۰ را در مقایسه با منافع ملی کوچک و قابل انصراف میدانند و درین راه به هیچگونه تطمیع و تهدید تن در نمیدهند شخصیتهای ممتاز و بزرگ اند و استاد خبیر در زمان خودش یکی ازین چهره های تابناک و معدود بود . استاد شهید در روزهاییکه میدید دیگ قدرت طلبی «فرمایشی» همزمانش می جوشد و دارند منافع ملی را بوسیله ساطورهای ضوابط ایدئولوژیکی و روابط انتر ناسیونالستی ذبح میکنند بایست کردن به علایق فکری و تشکیلاتی به ان نی گفت و به حمایت از منافع ملی برخاست، استاد بارها همزمانش را با ارایه دلایل و از جمله اینکه حزب ما هنوز آمادگی لازم برای تصرف قدرت دولتی و حفظ انرا ندارد ، فاقد تجربه و کادر مسلکی کافی برای اداره دولتی است ، نیروهای ملی و دموکرات پراکنده اند ، سطح آگاهی و درک متقابل حزب و مردم در نازلترین حد ان قرار دارد و ۰۰۰ از ماجراجویی اقدام به سرنگونی نظام جمهوری انهم از طریق کودتا بر حذر داشته بود اما متاسفانه که باورها و ارزشهای ملی طرفداران کمی در رده اول رهبری حزب داشت زیرا ایدئولوژی زده ها به هر چه می اندیشند ، به منافع ملی کمتر می اندیشند و قبل از همه به همین دلیل مخالفتها و دلایل استاد گوش شنوا نیافت و استراتژی غصب قدرت از طریق نظامی برخلاف وعده های نخستین مبنی بر انقلاب اجتماعی از طریق سهمگیری مستقیم و فعال نیروهای ملی - دموکراتیک به سرکردگی طبقه کارگر و زحمتکشان افغانستان ادامه یافت . از انجاییکه استاد مسوول سازمان نظامی بخش پرچم بود و در غیاب موافقت او پروژه سقوط نظام جمهوری نمیتوانست محقق گردد نخست او را در نتیجه یک بازی اپراتیوی از رهبری سازمان حزبی نظامی سبکدوش و گویا به دلیل اینکه استاد تحت تعقیب پولیس رژیم قرار دارد انرا تجرید و بعد ترور نمود و بدینگونه دژ راکه سیل اشک و خون را مانع گردیده بود از میان برداشتند و در نتیجه ان دیدیم که چگونه ان سیل آمد ، سیل که تاکنون هستی مادی و معنوی ما در ان شناور است .

ترور استاد خبیر حادثه ای کوچک و تصادفی نبود و از جایی و بوسیله کسانی طراحی و بعد عملی شد که در آینده امکانات رد یابی پل پای قاتلین را نیز از ناممکنات ساخت و دیدیم که حزب و همزمانش که درست ۹ روز بعد از ترور او قدرت دولتی را قبضه کردند در مورد ترور و ترورستان خموشی اختیار کردند ، انگشت سبابه بر لبان گذاشتند و در عوض مصروف چانه زنی برای برداشتن سهم بیشتر در قدرت گردیدند .

من استاد میراکبر خبیر را ندیده ام و متاسفانه افتخار معاشرت و مصاحبت با او را نداشته ام ولی از انجاییکه مربوط به حزبی بودم که استاد یکی از مشعلداران ان بود در مورد شان هر چند اندک میگفتند ولی من به ان فراوان گوش داده ام، با افتخار میگویم که از هیچکس و در هیچ موردی به ادرس ایشان چیزی درشت و زشت نه شنیدم (حساب چند متحجر مذهبی به جایش) . او باور داشت که سر نوشت حزب ، وابسته به میزان قرابت و رفاقت او با مردم و درجه آگاهی سیاسی انها نسبت به اهداف ان است ،

اوبرای موفقیت حزب در راه خدمتگزاری بمردم منافع ملی را اساس تفکر و اقدام سیاسی قرار میداد و درین میان اعتنایی به روابط انتر ناسیونالستی و مصلحتهای سوویتستی نداشت.

- استاد به کودتا و غضب قدرت از طریق نظامی و حفظ آن بوسیله سرنیزه باور نداشت بلکه انرا رسالت و صلاحیت مردم میدانست که به انجام رساندن انرا به درجهء اکاهی و تشکل انها مشروط مینمود.

- استاد به خرد و ارادهء جمعی باور داشت، از فرکسیونبازی و حقه بازیهای اپراتیفی و بکارگیری تدابیر فعال برای کنارزدن یکی و کنار آوردن دیگری متنفر بود، وی به رغم آنکه عضو رهبری جناح پرچم بود همزمان وبدون ملاحظه کاری، روابط دوستانه با جناح خلق داشت، شنیده ام که وی میگفت رهبر ما نورمحمد تره کی است زیرا او درنخستین کنگره حزبی به این مقام توظیف گردیده است و تاکنون کدام کنگره دیگری، کسی دیگری را به این مقام توظیف ننموده است.

- استاد شخصیت حسابی و اصولی بود و همیشه درحل مناقشات درون حزبی نقش میانجی و «میتزایی» داشت. استاد، محرم هر خانواده حزبی و معلم پرتواضع هر شاگرد این مدرسه بود.

استاد میر اکبر خیبر نخستین قربانی در مقام یک عضو برجستهء رهبری ح د خ بود که در اثر انقیاد و اعتقاد به منافع ملی در نتیجهء همکاری «خودپها» با یک «بیگانه» عملی گردید، حمله بر خیبر و برداشتن او از سر راه، اولین گامی بود در جهت رقم زدن سرنوشت خونین به داوود خان، خانواده او، همکاری او و کشور که با گامهای بعدی شهنامهء غم و اندوه ان تکمیل گردید (و شاید تا هنوز تکمیل نگردیده باشد).

بدینگونه برای «مجازات» داوود خان به دلیل «گستاخی» اش در برابر «خلیفهء کرملین»، نخست خلق و پرچم «متحد» گردانید شد و در آخرین مرحلهء گذشتن از قوه به فعل هنگامیکه خیبر را بحیث مخالف و مزاحم یافتند و زمانی که دیدند تهدیدها و اخطارها کارگر نیافتاد او را از میان بر میدارند و با گذشتن از روی جسد خونین او امکان «مجازات» داوود خان را به واقعیت تبدیل مینمایند و درست در نتیجهء این فعل و انفعالات مادر ۲۸ حمل در فاصلهء ای چند روز، فرزندی را بنام ۷ ثور می زاید که تابلوی نام ویادش با خونریزیهای بیشمار در تالار نمایشگاه تاریخ اویخته شد.

معهدا کاروان بی برگشت تاریخ به راهش ادامه داد و با عبور از هفت خوان رستم به گذرگاه ای رسید، انجا که از راه رسیدگان هفت ثور در نتیجه استخوان شکنیهای درونی و مقاومت با فشار از هرسو از جاده منتهی به مدینهء فاضله منحرف گردیده، استقلالیت اش را از دست داده و مانند تاک بار دوش دیگران گردیده، همه کس دشمن و هر جا به سنگر و پناه گاه دشمن مبدل شده، و «همه» بر طبل جنگ تا آخر میکوبد، درست در همین گیر و دار نافرجام، در میان یکطرف جنگ (ح د خ) کسانی سراغ گردیدند که ره بجا بردن جنگ «عادلانه» و «مقدس» را زیر سوال بردند و در عوض جستجوی راه های غیر نظامی حل معضله را که دیگر به معضل تمام جوانب جنگ مبدل گردید بود در سر پروراندند و مبارزه درون حزبی را بر محور ان آغاز نمودند تا آنکه وزش بادهای مساعد از شمال به ان مجال تبارز داد، پلنوم هجده هم کمیته مرکزی ح د خ ا و تعویض رهبری را به حیث ضرورت آغاز تغییرات و باز کردن راه بسوی صلح و ممانعت از فرصت سوزیها و محافظه کاریها مطرح نمود، این مهمترین رویداد سرنوشت ساز و در نوع خود اولین اقدام تعویض رهبر از طریق بکارگیری میکانیزمهای معمول و مروج اساسناموی همان زمان بود که به باور من کمتر از یک انقلابی در کودتای هفت ثور نبود. تعویض رهبر سابقه به رهبر جدید یک تغییر محض میکانیکی نبود، بلکه این تغییر در واقع تعویض یک طرز تفکر کهنه و ناکارآمد با یک طرز تفکر نو و کارا بود.

رهبر جدید دکتور نجیب الله به مفهوم واقعی کلمه جدید بود، او هم جوان بود، هم فکر جوان داشت و هم با طرح جدید وارد معرکهء سیاسی گردیده بود، اما از انجاییکه او در ح د خ ا آغاز کرده بود نمیتوانست همه چیز را در فرادای رهبر شدنش یکسره و یک شبه تعویض نماید، برای هر تغییر ولو کوچک شرایط، امکانات و زمان کار است اما مهمترین چیز برای تغییر اراده و عقیده است که نجیب الله از ان سرشار و مالا مال بود، تغییرات با او از تفسیر و وضعیت و موقعیت ان زمان نیروها و از جمله در ح د خ ا آغاز گردید، انطوریکه بود، نه انطوریکه تا اندم فکر میشد. تغییرات آغاز شده نه انفعالی بود و نه مقطعی بلکه پیگیر، گام بگام وبدون توقف و تردید در تمام عرصه ها ادامه یافت. در ادامه این تغییرات بود که ح د خ ا جایش را به حزب وطن داد، سیاستهای طبقاتی مبتنی بر اندیشه های جانبدارانهء مارکسیستی - لیننستی جایش را به طرز تفکر ملی (مصلحهء ملی) خالی نمود، روحیهء وابستگی به نیروهای خارجی جایش را به روحیهء ازادگی و اعتماد به نفس داد، تمامیت خواهیها، کنارزدنها و عدم تحمل دیگر اندیشان مردود دانسته شد و به عوض ان فرهنگ پلورالیزم، تعدد گرایی و تحمل پذیری دیگر اندیشان تعمیم یافت. ادامهء تغییرات بمثابهء واکسینی بود که در بدن مفلوج سیاست افغانستان بادقت و بموقع تزریق و در نتیجه شریانهای در حال تنگ و تنگتر شدن را برای تحرک بخشیدن بازگردانید.

دولت جمهوری افغانستان تحت زعامت دکتور نجیب الله، دکتورین دفاعی نظامی را چنان باتعرض سیاسی توامیت بخشید که در نهایت امر چنان میدان دار هر دو عرصه گردید که احساس تعجب و تحسین یکسان حلیف و حریف را نسبت بخود برانگیخت .
 دفاع مستقلانه بادر اهتر از داشتن درفش مصالحه دل و دماغ میلوونها افغان تشنه به صلح را در اشغال خود در آورده بود ، بیانات صریح و صادقانه رهبر جدید که از قعر قلبش برمیخاست مستقیماً بر قلبها چنگ میزد و کار را که پیشرفته ترین تخنیک محاروبی در میدان جنگ نمیتوانست انجام دهد ، نجیب الله انرا باچند سخن سحر آفرینش در میدان گفتگو و سیاست انجام میداد . سرانجام سرتمبه ترین شخصیتها و تنظیمها تاثیرات روز افزون سیاست مصالحه را بر ذهن شان با شدت تمام و بطور اجتناب ناپذیر احساس کردند و نتوانستند از کنار ان باارامی رد شوند و در پایان کار تمام جوانب جنگ و معضله تحت اشراف ملل متحد پذیرفتند تا از لجاجت دست برداشته و بقدرت رسیدن «شورای بیطرف» را بپذیرند و قرار بر ان شد تا شورای مذکور بتاريخ ۲۸ حمل ۱۳۷۱ (لطفاً به این تاریخ توجه داشته باشید) باقبول این پیشراط ان که دکتور نجیب الله یکروز قبل (۲۷ حمل ۱۳۷۱) از کشور بیرون شده عنان قدرت را بدست گیرند اما در همانروز پروژه ضد انتقال قدرت به شورای بیطرف که از قبل در شمال کشور مطابق توافقات و سناریوی مشترک روسها و ایرانیها برای ناکام ساختن پروگرام صلح ملل متحد فعال گردانیده شده بود وارد نهایی ترین مرحله ای سناریوی خود گردیده و کودتا را به پایه اکمال رسانیدند ، از ورود شورای بیطرف بکابل و عزیمت دکتور نجیب الله بخارج بحیث جز پروسه ملل متحد جلوگیری نمودند و سرانجام همه امیدها را در کام ازدهای فاجعه ، انهم بدستور دشمنان اشکار و پنهان افغانستان فروردند و اینبار از تخمهای (۲۸ حمل) چوچه ای بیرون جهید که نامش ۸ ثور بود که غم انگیز ترین صفحه تاریخ پراز تلخکامیهای مردم افغانستان بشمار میرود و به این ترتیب میبینیم که ۷ و ۸ ثور باهم برادرند و از مادر یگانه ۲۸ حمل بدنیا آمده اند .

درینمورد به بیانیه شفاهی احمدشاه مسعود مراجعه کنید ، بشنویید و یکبار دیگر بدانید که ایشان با چه (قهرمانی!) از ورود شورای بیطرف بکابل و بگفتهء خودش «شورای امریکایی» به کمک چه کسانی در داخل حاکمیت جلوگیری نمود و با افتخار «دولت اسلامی!» را جاکزین ان «توطیه شیطانی» نمود و بدینترتیب مسولیت تمام ان جرم و جنایت را که در نتیجه ان بر مردم روا داشتند بعهده خود میگیرند .

<http://www.youtube.com/watch?v=XMyiDBSTkos>

[1 Ahmed Shah Massoud speech in 1992 - YouTube](#)

لست فرزندان اصیل وطن که بحیث مانع کودتا تشخیص و تثبیت گردیده بود و باید همانند میراکبر خیبر در ۲۸ حمل ۱۳۵۷ در ۲۸ حمل ۱۳۷۱ از سراه دور میگردیدند دراز است که در راس ان دکتور نجیب الله قرار داشت اما همه بدام بیگانه پرستان نیافتیدند و از جمله توانستند فقط سه تن را هریک: ستر جنرال غلام فاروق یعقوبی وزیر امنیت دولتی ، تورنجنرال عبدالباقی معاون وزیر امنیت دولتی و رییس عمومی اداره پنج و تورنجنرال شهباز رییس ارکان قوماندانی عمومی گارد ملی رابه شهادت برسانند و باگذشتن از اجساد خونین انها به استقبال بربادی و خوارشمردن مردم در ۸ ثور بروند . این یکروز (۲۸ حمل) ، دوبره (۱۳۵۷ و ۱۳۷۱) و دورویداد (دوکودتا) را خوب بخاطر بسپارید و بدانید که در عقب ان چه دستان خارجی از استین داخلی بیرون برآمده که پیوسته کشور را از یک بحران به بحران دیگر کشانده و چگونه اجیران زرخرد نه تنها اینکه مورد بازجویی و موخذه قرار نگرفته اند که «قهرمانان» کاذب و من درآوردی ما نیز اند ؟؟؟

اگر مصالحه ملی دکتور نجیب الله ناکام نمیگردید چی واقع میگردید؟؟؟

یقیناً که کشور با وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ویژه اش چهره ای دیگری میداشت و بدون تردید هر چه بود بمراتب بهتر از امروز میبود ، چگونه ؟؟؟

– مصالحه ملی بدیل جنگ بود و در نتیجه موفقیت ان صلح جایگزین جنگ میگردید از انجاییکه همه چیز از صلح آغاز میگردد درینصورت افغانستان صلح امیز سالها قبل امکان همکاریهای اقتصادی جهان را بدست می آورد و جغرافیه مناسب و مساعد سرمایه گذاریها میگردید و امکانات بشری ما عوض ان که چوب سوخت دوزخ جنگ گردد در خدمت شگوفایی و انکشاف قرار میگرفت .

– جنگ که در آغاز دلیل ایدیولوژیکی داشت و بعد از خروج نیروهای نظامی شوروی و همزمان تغییرات بنیادی در جناح دولت این دلیل زیر سوال رفته و از اعتبار ساقط گردیده بود به جنگ بین اقوام، مذاهب و نژاد کشانیده نمیشد و در نتیجه وحدت ملی افغانها

این همه صدمه را متحمل نمیگردید ، و در ادامه ان جنگهای تنظیمی به اشاره و حمایت بیگانگان حق زندگی را از ده ها هزار هموطن ما سلب نمی نمود و داستان هلوکاست در کابل تکرار نمیگردید ، قلب افغانستان (کابل) به عصر حجر بر نمیگردید و انهمه خاطرات چنگیز و هلاکو تداعی نمیشد .

– افغانستان در غیاب جنگ و در استانه ورود به قرن بیست و یکم میتوانست در وجود یک دولت ملی و خدمتگزار ، بمقام محوری ترانزیت و چهارراهی استراتژیک و تجارت بین کشورهای آسیای میانه، شرق میانه، آسیای جنوبی و مناطق غرب و شرق آسیا نایل گردد و بوسیله از شکوفایی و پیشرفت اقتصادی قابل ملاحظه بهره مند گردد .

– افغانستان در نتیجه کامیابی مصالحه ملی که نتیجه ان یک دولت دموکراتیک و ملی میبود افغانستان بین بنیادگرایی مذهبی محور ریاض و اسلام اباد و بنیادگرایی متعرض مذهبی آسیای میانه و قفقاز شکل یک حایل و مانع رابطه و اشتراک عمل را اختیار مینمود که در صورت حضور این حایل این دوماحور از هم جدا افتاده هرگز به چنین و چندان به عامل اثر گذار و منبع تهدید نمیتوانست مبدل گردد .

– نخستین و مسلم ترین پی امد موفقیت مصالحه ملی برای ما افغانها این میبود که افغانستان برای تروریسم و بنیادگرایی تیپ (القاعده ، طالبی و تنظیمی) به خانه گرم و مکان مصوون و ایمن مبدل نمیگردید و لکه اول نمره گی در کشت و صدور مواد مخدره بردمان پاک مادر وطن خودنمایی نمیکرد .

– این همه فرار مغز و سرمایه بمثابه دوفکتور اساسی پیشرفت صورت نمیگرفت ، متخصصین رشته های مختلف اقتصادی، دولتمداری و فکری ما در نتیجه مهاجرتها اجباری زایل نمیگردید و امروز افغانها در گروگان نیروهای قهار و فعال مایشاء قرار نمیداشتند .

– این همه ثروت و قدرت بدست مافیای جهادی در یک قطب و فقر و بیکاری، بی سرپناهی و مرض در قطب مخالف متراکم نمیگردید . فساد و فرهنگ معافیت مفصلهای یک دولت را فلج نمی نمود و در نهایت «حمام خون» ، استراتژی «کابل باید بسوزد»، داستان غم انگیز «رقص مرده» ، «قران سوزی» ، «پدیده منفور» «انتحار» و «ستراتژی «نابودی یک قوایمسلح مجهز و روزگار دیده» چهره در نقاب واقعیت در دناک نمیکرد .

اینهمه بخاطری و به دلیلی میشد و یا نمیشد که در همه حالات ، حزب وطن ، متحدین سیاسی ، نیروهای معتدل مجاهدین ، تکنوکراتها و شخصیتهای وطن دوست و مستقل ملی پروسه ها را بیلانس مینمود و هیچ نیرویی نمیتوانست اراده مردم را در گروگان خود داشته انحصار نماید ، این نیروی موازنه بخش ، نیروی سراسری بزرگ و سیاسی بحیث عامل اثر گزار ، متعهد، از موده و مطرح میتوانست بحیث گرناتور جلوگیری از بی موازنه شدن حرکتها در مسیر مخالفت با منافع ملی عمل نماید . درست غیابت همین نیروی موازنه ساز در حاکمیت و در جامعه علت العلل این همه لغزیدنها و لرزیدنها رامی سازد ، دشمنان افغانستان بوسیله ایادی داخلی شان در یک حرکت از جنگ بسوی صلح این نیرو را نادیده گرفتند ، انرا کنار زدند بعد بوسیله ای عمل شان انرا پارچه نمودند و در ادامه ان هنوز از استراتژیهای «هزار زخم از هرسو» رنج میبرد .

ایا نهم ثور هم در راه است - چی کنیم تا انرا نداشته باشیم ؟؟؟

نخست ارزو و دعا میکنیم که دیگر هرگز، مادر ۲۸ حمل تخم اش را در سبد ثور لعنتی نگذارد تا چوچه ای بنام نهم ثور داشته باشد اما ارزو و دعا کافی نیست و باید اقدامات عملی را درین عرصه شکل داد تا آنچه ارزو میکنیم بصورت یک واقعیت تحقق یافته باشد از جمله :

توجه و نگاه دور از حب و بغض نسبت به گذشته به ما می آموزاند که در عقب رویدادهای ۷ و ۸ ثور دوطرز فکر قرار گرفته بود و آنچه را در نتیجه ان «دو روزی در پی» دیدیم در حقیقت جنت موعود ان دو طرز تفکر بود که به نمایش گذاشته شد درینصورت باید :

– پشتوانه های فکری ۷ و ۸ ثور را بی پشتوانه ساخت، تاانکه با افکار بیکه محصولات «دو روزی در پی» بود و داع نکنیم از دوزخ ۹ ثور نیز نخواهیم توانست فرار کنیم . افکار (افکار طبقاتی - امت سازی) .

– طرفداران ۷ و ۸ ثور باید بدانند و فرار ازین واقعیت ممکن هم نیست که اشپزان هر دو دیگ بیگانگان بودند که انرا مطلوب اشتباهی خود طبخ نموده بودند و لذا دیگر حق نداریم دیگ خود را بوسیله اشپزان بیگانه بپزیم و همه چیز را در اختیار آنها گذاشت و گذشت .

– رفتن در عقب برنامه های دیگران بزرگترین معضل ماست ، جنازه ء تفکر و خوداندیشی خود را برشانه های «مشاور» و «متخصص» دیگران حمل کردن بزرگترین کمبود ماست و نپذیرفتن مسوولیت در قبال مردم و کشور بزرگترین جرم ماست • باید خود، اندیشید، خود برنامه ریخت ، خود مسوولیت پذیرفت و بخود برگشت •

در یک حرکت بسوی «بخود برگشتن» بالنوبه دو دروازه در برابر ما گشوده میشود که باید از هر دوی آن گذشت • « خود اندیشیدن» و «همگرایی» ، نه ممکن است و نه اجازه داریم تا کسی دیگری بنام ما و برای ما ازین درها عبور نماید ، باید انها را بدستان خود باز کرد و گذشت و این را نیز ناگفته نباید گذاشت که زمان برای انجام دادن این کار کمال صداقت و صراحت را میطلبد • انهاییکه در جاهای عنکبوتی شبکه های استخباراتی گیر افتاده اند توان انجام دادن انرا از دست داده اند و از انها نمیتوان توقع بسررسانی انرا در سر پرورانید •

در بحث «همگرایی» هیچ افغان، تحت هیچ بهانه ای نمیتواند در مقام دشمن افغان دیگر قرار گیرد ، همچنان و بلاوقفه ، هیچ افغان ، تحت هیچ بهانه ای نسبت به افغان دیگر صاحب امتیاز و فضیلت نیست • بخش سازی و بخش گرایی بامنافع کلان ملی در تعارض است و نباید روی ان حساب باز کرد • دوران حذف سازیها، بر اندازها و دست کم گرفتنها به تاریخ پیوسته برای امروز و فردای ما یک تجربه ناکام و نافرجام است • تجربه ۷ و ۸ ثور نشان داد که سرنگونی رژیم جمهوری اول (داوود خان) و جمهوری دوم (دکتور نجیب الله) که اولی افغانستان را وارد یک بحران نمود و دومی افغانستان را که داشت در وجود سیاست مصالحه ملی از بحران نجات دهد وارد مرحله بحرانی تر نمود ، این تجارب از ما میطلبد تا قدم ها را با احتیاط برداریم و دیگر را رفتن عقب نظریات دشمن ساز و تقابل افزین را رها نماییم •

دوستان عزیز !

حزب وطن در بین احزاب معاصرش ، یگانه حزب سیاسی بود که خود اندیشید ، بخود برگشت و درست ازین مقام به پرسشهای افغانی ، پاسخهای افغانی ارایه نمود ، «همه» را برای حل مسایلی به «همگرایی» فراخواند که «همه» انرا مشترکاً آفریده بود و بدون «همکاری» ان «همه» حل ان ناممکن بود •

وضعیت فعلی افغانستان بخصوص در استانه سال ۲۰۱۴ به دلایل متعدد بیانگر ادامه همان مشکلات و همان وضعیت است ، حتی با اکتفا بهمین دلیل هم مراجعه به حزب وطن و میراث معنوی نجیب الله (اندیشه مصالحه) یک ضرورت و عین عقلانیت است ، در تامین حضور مجدد حزب وطن سهم بگیریید و به پروسه تدارک و دعوت مجمع عالی حزب وطن همکاری نمایید تا از یکطرف از سقوط فاجعه بار و دایمی افغانستان در اغوش بنیادگرایی (طالبی و جهادی) جلوگیری کرده باشیم و از سوی هم از فاجعه بنام نهم ثور افغانستان را نجات داده باشیم • « آنچه دیگران همه نکردند، ما باید انجام بدهیم » •

باعرض حرمت

کبیر کمال – بلجیم

اپریل ۲۰۱۲